



از صلح تا قیام آزادی از منظر امام حسین (ع)

مقن زیر سخنرانی لطف‌الله میثمی به مناسبت عزاداری سیدالشهدا در روز عاشورای امسال (۱۳۸۸) در منزل مهندس هاشم صباغیان است که با اندکی تلخیص و ویرایش در ادامه می‌آید:

سلام خدا بر حسین (ع)؛ در پی مطالعات جمعی از کتاب‌های در دسترس، به این دستاورد رسیدم که آنچه به نام «قیام حسینی» معروف شده از یک طراحی و «استراتژی پیروز» برخوردار بوده و به نظر می‌رسد این استراتژی الهام گرفته از جنگ احد به رهبری پیامبر اکرم (ص) بوده است. آنچه مسلم است طراحی جنگ احد بدون این که از سوی خدا وحی شده باشد یا پیامبر اکرم بوده، ولی خداوند در آیات آل عمران آن را مورد تأیید قرار داده است. این جنگ در مرحله اول به پیروزی کامل رسید و دشمنان با برجای گذاشتن بار و بُنه و ۵۲ کشته فرار کردند، اما با ساده‌گزی تنگه‌داران، به لشکریان آن حضرت حمله کرده و ضربه‌های سنگینی را وارد کردند که به فروپاشی نینجامید و با ابتکار پیامبر کانون مقاومتی شکل گرفت و به امت واحد منسجمی تبدیل شد و دشمنان را تعقیب کردند که در نهایت آنها فرار را بر قرار ترجیح دادند. (۱) بنابراین همان گونه که پیامبر استراتژی پیروزی داشتند، به نظر من طراحی حسین (ع) نیز یک استراتژی پیروز بوده است. پیش از این که به قیام ابا عبدالله پردازم باید دید انبیا بویژه پیامبر اکرم چه نگاهی به صلح و جنگ داشتند. پیامبر پس از هجرت به مدینه با مهاجران، دست به تدوین قانون اساسی ای می‌زند که همه عشایر و قبایل پراکنده، مسیحیان، یهودیان، بت پرستان و مسلمان‌های مهاجر و انصار را پیرامون آن گرد هم آورده و متحد می‌کند که در دایره‌المعارف بریتانیکا، نخستین قانون اساسی

نامگذاری شده است. در تاریخ آمده که یهودیان کارشکنی زیادی کردند. در آل عمران آمده که خداوند به پیامبر توصیه می‌کند که اهل کتاب به سوی زبان مشترکی که همانا پذیرش الله، خالق آسمان و زمین است برتر آیند و اربابان متفرقی را که منشأ امتیازهای طبقاتی هستند فرو نهند. در اینجا بدون هزینه‌های اجتماعی سعی می‌شود با گفتمان تعالی بخش روی نقطه وحدت اصولی و زبان مشترک به وحدت برسند. (۲) با این کار سیاسی مکتبی، بسیاری از مخالفت‌ها کمرنگ و بی‌رنگ می‌شد. در مرحله بعد بنا بود با یهودیان مباحله‌ای انجام شود که در پی آن پیامبر اکرم (ص) با امام علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) به این منظور گرد هم آمدند. یهودیان که دیدند از کان و تمامیت اسلام برای مباحله آمدند، پذیرفتند که آنها برحق بوده و در نتیجه صداقت آنها، ترس بر وجودشان چیره شد و با این گفتمان جان به کف، از جنگی که برای آن هزینه‌های اجتماعی زیادی باید پرداخت می‌شد جلوگیری به عمل آمد. (۳) می‌بینیم امام حسین با این روش‌های بی‌هزینه مبارزه که در حقیقت راه و روش انبیاست آشنا بوده. با گفتمان جان به کف، مرگ، همچون غسل و زندگی نوین تلقی می‌شود. مرگ ناکجا آباد و نیستی نیست، بلکه تداوم هستی است. روش انبیا جنگ نبوده و در صورت ضرورت دفاع، آن هم با کمترین هزینه اجتماعی صورت می‌گرفت. در زمینه‌سازی جنگ احد خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید

گمان نبرید یهودیان که به نظر گروهی خونی و نژادپرست می‌آیند یکسان و یکدست هستند، بلکه در میان آنها گروه بالنده‌ای است که به خدا و روز آخرت ایمان داشته و در دل شب آیات خدا را بر زبان رانده و سجده می‌کنند، امر به معروف و نهی از منکر کرده و در کارهای خیر شتاب گرفته و از شبستانگان هستند. (۴) این روش قرآنی انبیا به ما نشان می‌دهد که حتی درون یک فرقه بسته نژادی و خونی (کاست) باید گروهی بالنده را کشف کرد و با اتحاد با آنها با گروه افول‌یابنده مقابله کرد. این روش، هزینه‌های جنگ را به شدت کاهش داده و حتی ممکن است به صفر برساند. گویا اراده خدا بر آن قرار گرفته که حتی هیچ فرقه‌ای یکدست نباشد و باید گروه بالنده‌ای را در آن یافت. در همین راستا خداوند به مؤمنان توصیه می‌کند که از اهل کتاب گروه بالنده‌ای یافت می‌شوند که اگر کیسه‌های زر را به امانت بسپری به تو بازمی‌گردانند و گروه افول‌یابنده‌ای هم هستند که اگر دیناری به آنها بدهی به تو پس ندهند. (۵) قرآن در این روش‌ها ما را از تنگ‌نظری و یکدست دانستن آنها بر حذر داشته و همزمان از ساده‌اندیشی و «بطانه» و همراز گرفتن آنها ما را هشدار می‌دهد. این یکی از روش‌های تعقل قرآنی است. (۶)

امام حسین از این روش‌هایی که در مقدمه جنگ احد آمده الهام گرفت و با به کار بردن آن روش‌ها پس از مرگ معاویه و اعلام خلافت یزید به طراحی خط مشی خود پرداخت. ایشان

در مدینه خبر مرگ معاویه را شنیدند و پیش‌بینی می‌کردند که معاویه برخلاف صلحنامه امام حسن با وی، فرزند خود یزید را به عنوان جانشین موروثی برگزیند و سلطنت موروثی را نهادینه کند. صلح امام حسن با معاویه به صورت قانون اساسی زمان در آمده بود که هم امام حسن و یارانش آن را پذیرفتند و هم معاویه و پیروانش. این صلحنامه تعادل زمانه بود که ده سال در زمان امام حسن و ده سال در زمان امام حسین اعتبار داشت. بر اساس این صلحنامه معاویه حق نداشت کسی را به جانشینی خود انتخاب کند و مردم باید فردی شایسته را برگزینند، ولی معاویه و یزید هر دو از قانون اساسی زمان عدول کردند. از آنجا که از قانون اساسی که سند وفاق و وثاق بلاد اسلامی بود عدول آشکار شد، امام حسین قیام کرد. اگر امام حسن به جنگ ادامه داد و در نهایت به صلح انجامید، اما امام حسین از صلح شروع کرد و به قیامی انجامید که یزید با غوغا سلالاری، جنگی را آن هم در ماه‌های حرام علیه آن سامان دادند. یزید از آنجا که از قانونی عدول کرد که مورد پذیرش مردم بود مجبور شد به زور متوسل شود و در این راستا فرماندار او امام حسین را به دارالعماره مدینه فراخواند تا با یزید بیعت کند. امام حسین به دارالعماره رفت، اما سوار کاران بنی هاشم آمادگی لازم را داشتند تا اگر خواستند امام را ترور کنند وارد کارزار شوند. فضای مدینه فضای ترور و وحشت بود و امام با خط مشی عدم بیعت با یزید شبانه به زیارت پیامبر (ص) رفته و دعا می‌کنند: *اللهم رضا برضائک صبراً علی بلائک تسلیماً لامرک لامعبود سوائک یا غیاث المستغیثین* (۷)، افزون بر قانون اساسی خط مشی عدم بیعت با یزید از دل دعامندی یا خدا نتیجه می‌شود. امام حسین نمی‌خواهد با ارباب متفرق، خدایان زر، زور و تزویر و یا خدایان داغ و درفش و دروغ بیعت کنند. او در اوج دعامندی با خداوند به خط مشی پایدار عدم بیعت با یزید می‌رسد و این خط مشی صیقل می‌یابد.

بحثی در توحید است که اگر کسی صفات خدا را از ذات خدا جدا کرده و به خود نسبت دهد در واقع طغیان کرده و زمانبندی قیام فرارسیده است، برای نمونه فرعون ربوبیت خداوند را از ذات او جدا کرده و به خود نسبت داد و گفت *انا ربکم الاعلی* (۸) یا در جای دیگر در سوره قصص می‌گوید *ان الفرعون علی فی الارض*، فرعون بر

زمینیان برتری جست. برتری طلبی و برتری جویی دیدگاه ذاتی شیطان است و خداوند به شیطان می‌گوید *«استکبرت ام کنت من العالین»*، یعنی تو برتری ذاتی داری و یا استکبار می‌کنی و برتری طلبی. ریشه امپرالیزم و صهیونیزم نیز همین برتری جویی است. وقتی فرعون برتری جست زمان قیام موسی فرارسید. امام حسین متوجه شد که یزید ادعای سلطنت جاودانه موروثی می‌کند و جاودانگی را به خود نسبت می‌دهد، بنابراین اطمینان از زمان بندی قیام به خط مشی استوار و پایدار عدم بیعت با یزید رسید. امام حسین با مسئولیت به دوش کشیدن این بار امانت و تکامل، شیانه با یارانش به سوی مکه مهاجرت کرده و با مردم روستاها و شهرهای سر راه، خط مشی عدم بیعت با یزید و دلایل آن را مطرح می‌کند و به جذب نیرو می‌پردازد. امام حسین هم جبل من الله را داشت و هم جبل من الناس؛ خط مشی برگرفته از صفات خدا و قانون اساسی زمان. در مکه با عبدالله عمر، عبدالله زبیر، ابن عباس و محمد بن حنفیه و دیگر رجال به بحث می‌پردازند. اینها به هر حال و به هر دلیلی به آن صورت با خط مشی امام موافق نبودند. امام شبانه روز با زائران حج دعوت خود را مطرح می‌کند که پیام‌های مردم کوفه برای بیعت به ایشان می‌رسد. امام ضمن اطمینان از این بیعت و جدی بودن آن، مسلم بن عقیل را هم به کوفه اعزام می‌کند و همان طور که می‌دانیم قیامی شکوهمند در کوفه صورت می‌گیرد. در هشتم ذیحجه، امام حسین مکه را به سوی کوفه ترک می‌کند. امکان ترور ایشان هم وجود داشته است. ملاحظه می‌کنیم هم در مدینه و هم در مکه اراده سازمان یافته‌ای برای ترور ایشان بود، اما امام به آن تن نمی‌دهد. اگر هدف امام صرفاً شهادت بود هم در مدینه می‌توانست شهید شود و هم در مکه. امام حسین حج را که یکی از فروع دین است رها کرده و برای بیعت با مردم کوفه که یک حکم اجتماعی است رهسپار می‌شود. این درسی است که موضوعات اجتماعی قرآن بر موضوعات فرعی اولویت دارد. امام حسین با خط مشی عدم بیعت با یزید به سوی کوفه می‌رود تا دست مردمی را که آزادانه با ایشان بیعت کرده‌اند بفشارد و این عین آزادی همزمان با عدم بیعت است. در راه کوفه با فرزدق شاعر ملاقات می‌کند. از وی می‌پرسند از کوفه چه خبر؟ او در پاسخ می‌گوید آنجا شمشیرها بر شما اما دل‌ها با شماست، یعنی

تشکل و ساماندهی آنجا علیه شما، اما قلب‌ها با شماست. این وقتی است که ابن زیاد با لشکریان و میلیتاریسم بسیار قوی و پول پخش کردن بسیار زیاد با استراتژی عوام‌فریبی و خرید برخی رجال کوفه را اشغال و قیام را به ظاهر سرکوب کرده است. فشار آن چنان «طاقت فرسا» است که مردم کوفه با وجود پذیرش مسلم قادر به بیرون آمدن از منازلشان نبودند تا از او دفاع کنند. تحلیل مردم کوفه بحث مستقلمی می‌طلبد. برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که امام حسین با شنیدن صحبت‌های فرزدق دودل شده و مایلند برگردند، ولی برداشت من متفاوت بوده و معتقدم امام حسین برگشت را خلاف انسانیت و خلاف دین می‌داند که مردمی زیر فشار فاشیسم اند را رها کند. از اتفاق اینجاست که مردم بیش از پیش طلب ولی و نصیر نجات‌دهنده می‌کنند. (۹) مردم امامی را می‌طلبند که آنها را از غل و زنجیر فاشیسم این زیادی نجات دهد. امام حسین پس از آگاه شدن از خیر شهادت مسلم، هانی و قیس سرود *انالله و انا الیه راجعون* سر می‌دهند، اما با آرامشی پویا به راه خود ادامه می‌دهند. طبیعی است که اگر اسام تردیدی در خط مشی داشت باید برمی‌گشت. لشکریان حر مانع کاروان حسینی برای رفتن به کوفه می‌شود. امام نامه‌های بیعت کنندگان را نشان می‌دهد. در اینجا امام عصمت و تقوا به حر می‌گوید اجازه دهید اگر مردم کوفه مایلند بیعتشان را پس بگیرند، من برمی‌گردم. این امر ارتقایی به دموکراسی است. حاکم نمی‌تواند بگوید چون چند سال پیش مردم به من رأی داده و با من بیعت کرده‌اند باید به حکومت ادامه دهم، بلکه باید روز به روز رضایت و عدم رضایت مردم را در نظر داشت و امروزه این رادموکراسی شبکه‌ای می‌گویند. ممکن است یک رئیس جمهور یا نخست‌وزیر با علم به عدم رضایت مردم از کار کناره‌گیری کند. امام، حر را به نظر خواهی مردم کوفه تشویق می‌کند. از مردم کوفه آزادانه نظر خواهی می‌شد نه تنها انتخاب طبیعی شان امام حسین بود، بلکه آن یوغ فاشیسم و ساماندهی تشکیلات مربوطه فرو می‌پاشید و امام و همراهانش در کوفه مستقر می‌شدند. در آن زمان از نظر کارشناسی نظامی گفته می‌شد هر نیرویی در کوفه مستقر شود از آنجا که آن شهر دژ بلاد اسلامی است به کل بلاد اسلامی اشراف پیدا می‌کند. به هر حال میان حر، ابن زیاد و ابن سعد مرادواتی صورت می‌گیرد

و به طور جدی مانع رفتن امام حسین به کوفه می شوند.

خط مشی بازگشت به مدینه

البته امام نمی خواهد جنگی را شروع کند، امام حسین در این مرحله که من نام آن را به لحاظ راهبردی، «سه راهی حر» نامیده ام، ضمن «ثبات در خط مشی» به «دینامیزمی در خط مشی» می رسد. امام حسین می گوید حال که نمی گذارید به کوفه بروم بگذارید به مدینه بازگردم. واقعه ظریفی در اینجا رخ می دهد و آن این که امام حسین با وجود استراتژی یک بودن آب نه تنها به لشکریان تشنه حر آب می دهد، بلکه اسب های لشکر حر را نیز سیراب می کند و این زمینه ای برای طبقه سازی و حر آفرینی می شود که بعدها اثر آن را خواهیم دید. به لحاظ دانش نظامی مدرن، طبقه سازی یا ایجاد ستون پنجم در درون دشمن از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. برخی معتقدند بازگشت به مدینه ناشی از تردید امام حسین و نادرستی خط مشی اوست، اما من بر این باورم که امام حسین در عین ثبات در خط مشی به دینامیزمی در خط مشی می رسد و بازگشت به مدینه را مطرح می کند. ظاهراً ثبات با دینامیزم تضاد دارد، ولی از آنجا که خط مشی عدم بیعت با یزید عمیق و اصیل بود و الهام گرفته از جنگ احد و صلح امام حسن، و از دل تکامل و صفات خداوند نشأت گرفته بود این انعطاف را در بستر زمان دارا بود. حضور این خط مشی را در کوفه دیدیم که چگونه به پیروزی می انجامید. حال ببینیم حضور آن در خط مشی بازگشت به مدینه چگونه است. برخی از سران کوفه مایل نبودند با امام حسین بجنگند. معاویه هم در توصیه اش به یزید، جنگ با اهل بیت را تجویز نکرده بود، بنابراین این دسته از سران از بازگشت امام حسین به مدینه خوشحال شدند، در حالی که شمر به شدت از این امر ناراحت بود. استدلال شمر این بود که اهل بیت را می شناسد و اگر امام حسین اجازه یابد که به مدینه برگردد، آن هم با خط مشی عدم بیعت با یزید، این خط مشی مصونیت یافته و قادر است مردم روستاها و شهرهای سر راه را جذب کرده و نیروهای بینابینی هم به امام حسین خواهند پیوست. عبدالله عمر، عبدالله زبیر، ابن عباس و محمد بن حنفیه نیز که از رجال معروف آن زمان بودند به این خط مشی می پیوستند. وقتی امام حسین با خط مشی عدم بیعت با یزید از جنگال فاشیست هایی چون شمر

و ابن زیاد سالم به در آمده و مصونیت یابند این دیگر یک خط مشی جدید ارتقا یافته ای است و می تواند نیروهای زیادی را جذب کند و حتی نیروهای عاقبت طلب نیز به آن خواهند پیوست. شمر با پافشاری خود اجازه نداد این سعد و ابن زیاد چنین مجوزی را به کاروان حسینی بدهند، برای نمونه و تقریب به ذهن در تاریخ آمده وقتی اسرای کربلا به شام رفته و از آنجا به مدینه رفتند استقبالی از آنان شد که بسیار عجیب بود. حال اگر تمامی یاران امام حسین با مشی عدم بیعت با یزید به مکه و مدینه باز می گشتند تصور کنید چه می شد؟ استدلال های شمر ما را به این نتیجه می رساند که خط مشی بازگشت به مدینه یک راهبرد پیروز بوده است.

خط مشی گریبلا

لشکریان حر امام حسین را به سوی وادی نینوا سوق می دهد، دینامیزم امام حسین در این مرحله چیست؟ می گوید از یک سو با یزید بیعت نمی کنم و از سوی دیگر جنگ را هم شروع نمی کنم، اسیر هم نخواهم شد. آنها می گفتند یا نزول یا منزل، یا اسارت یا جنگ. امام حسین راه سوم را مطرح می کند. این راه چیست؟ سوم محرم در کربلا مستقر می شوند. ماه محرم یکی از ماه های حرام است که صراحتاً جنگ در آن ممنوع است و هر کس جنگ را در این ماه ها شروع کند طبعی است که مشر و عیت قرآنی و اسلامی خود را از دست خواهد داد. این ماه ها ماه هایی است که مردم از یک سو به حج می رفتند و از سوی دیگر جنگ هم در این ماه ها ممنوع بوده، حج تمرینی بوده برای اتحاد تمامی ملل و نحل و نژادها و دیدگاه های مختلف و بسط امت واحد که همه با هم یکسان باشند و از امتیازات طبقاتی و اشرافی خبری نباشد و این که همه طعم شیرین امت واحد را بچشند. از سوی ماه های حرام، تمرین صلح بوده است که عشایر و قبایل جنگ طلب در این ماه ها جنگ طلبی را کنار گذاشته و شیرینی صلح را بچشند. این مکانیزمی است که تعبیه شده تا مردم به تدریج به صلح جهانی برسند. امام حسین و یارانش با علم به این که آیات قرآنی مبنی بر حرام بودن جنگ در این ماه ها صراحت دارد و در میان مردم نهادینه شده معتقد است که جنگی شروع نخواهد شد و در این میان نیروهای هوادار امام حسین از هر سو فرار خواهند رسید. در بین فرماندهان

اموی این پرسش مطرح می شود که امام حسین برای چه آمده؟ می گویند چون امام حسین آدم صادقی است از خود او پرسید. امام در پاسخ می گوید من آمده ام تا با مردم کوفه بیعت کنم شما نمی گذارید. از سویی هم نمی گذارید برگردم، جنگی هم آغاز نخواهم کرد، بیعت هم نمی کنم، اما اگر بخواهید بجنگید نخست با سوار کاران بنی هاشم روبه رو هستید. دوم، نیروها از هر سو خواهند رسید. فرماندهان سپاه یزید با متوسل شدن به مفسران دنیا طلب به وسیله تفسیرهای تحریف گونه خود اعلام می کنند که می شود در ماه های حرام جنگ را آغاز کرد. امام حسین پنج روز وقت می خواهد، اما آنها تنها ۲۴ ساعت وقت می دهند و به همین ۲۴ ساعت هم وفادار نمی مانند و صبح روز عاشورا جنگ را آغاز می کنند. این روش آنها خود دلیلی بر پیروزی خط مشی امام حسین است. به نظر من امام در اینجا استدلال جالبی می کند و آن این که اگر فرماندهانی چون ابن زیاد و... نگذاشتند من به کوفه بروم و با آنها بیعت کنم، با دست خودشان مردم کوفه را به کربلا آورده اند که با من بجنگند. لشکریان کوفه چه کسانی هستند؟ همان مردمی که با من بیعت کرده اند. این تهدید نیز به فرصتی برای امام حسین تبدیل می شود تا با آنها گفت و گو کند (راه سوم). به هر حال امام حسین بر این باور بوده که در این ماه های حرام تا بوده های دشمن بر خورد کرده و آنها را به راه راست و اسلام محمدی هدایت کند. امام حسین خود را امام همه بلاد اسلامی می دانست نه امام یک گروه و طیفی خاص. خود را امام کوفیان نیز می دانست و دلسوز آنان بود. او خود را امام ابن سعد و شیب و حجار و شمر هم می دانست. روش انبیا بویژه امام حسین خط مشی انهدام نیرو نبوده است. علی بن ابیطالب همیشه کارزار را شب هنگام شروع می کرد تا که افراد بتوانند در تاریکی شب فرار کنند و نجات یابند و شمشیرش کوتاه ترین شمشیرها بوده تا یک قدم به آنها نزدیکتر شد و چشم در چشم قرار گیرد تا به هدایت نزدیکتر باشد و انهدام نیرو در شأن امام حسین نبود و روش بر خورد ایشان با حر و مهاجرت حر و یارانش به سوی اردوگاه امام حسین در روز عاشورا یکی از این موارد است که اگر جنگ را در ماه های حرام شروع نمی کردند و زمان کافی به امام حسین می دادند با همین روش سپاه کوفه دچار فروپاشی می شد.

امام حسین، در شب عاشورا، ابن سعد که فرمانده کل قوای اموی بوده را احضار کرده و به مذاکره می‌نشیند که حضرت عباس نیز ناظر این گفت‌وگو بوده است. وقتی از ابن سعد می‌پرسند برای چه فرمانده شده و می‌خواهی بجنگی، او می‌گوید برای ملک ری. امام بهتر از ملک ری را به او پیشنهاد می‌کند. آن‌گاه امام او را تشویق به مهاجرت به سوی اردوگاه خود می‌کند، اما ابن سعد می‌گوید اگر به سوی شما بیایم خانه را بر سرزن و فرزندانم خراب می‌کنند و من دیگر توان آن را ندارم. امام حسین از آنجا که اصل زور را قبول نداشت، مذاکره به بن‌بست می‌رسد. حال ببینیم ابن سعد چگونه به فرماندهی انتخاب شد. آن‌طور که در تاریخ آمده از بین ده فرمانده زنده ابن سعد انتخاب می‌شود. او ضعف‌های دیگر فرماندهان را نداشته، برای نمونه مشروب نمی‌خورده، درد کمر نداشته، پر خواب و خواب‌آلود... نبوده. برای آنها مقابله با کاروان پر شتاب امام حسین آن قدر مهم بوده که تا حد زیادی شایسته سالاری رعایت شده. افزون بر آن، ابن سعد پسر سعد و قاص و راوی حدیث بوده است. پس از این که چنین فرمانده‌ای از فیلترهای مختلفی می‌گذرد امام حسین می‌خواهد او را عضوگیری کند. وقتی میز و فرماندهی را دوست دارد کاری نمی‌توان کرد. برخلاف او، حر وقتی می‌فهمد که اینها نمی‌خواهند مسئله حل شود و قصد دارند به هر شکلی امام حسین را بکشند خود را بین بهشت و جهنم می‌بیند و بلافاصله به اردوگاه امام حسین مهاجرت می‌کند. حر می‌دید که نه تنها شرایط امام حسین را قبول نکرده، بلکه ماه‌های حرام را نیز زیر پا گذاشته و می‌خواهند حسین را به هر شکلی بکشند.

حل بیعت

حل بیعت، ژرف‌نگری و آینده‌نگری عجیبی است که امام در شب عاشورا یارانش را فرآخونده و بیعت خود را می‌گشاید و به آنها توصیه می‌کند که به بلاد اسلامی بروند و فعال شوند و از تاریکی شب استفاده کنند. آنها فردا را خواهند کشت و با من کار دارند، یعنی شما بروید. با توجه به این که کیفیت حضرت عباس، علی اکبر، علی بن حسین، زهیر بن قین، بریر و... از مسلم بیشتر بود اگر به بلاد اسلامی می‌رفتند، آن‌هم با خط مشی عدم بیعت با رهایی از جنگال فاشیسم، مسلماً خط‌مشی پیروزی بود و می‌توانستند مردم را

که با این خط‌مشی مصونیت یافته بودند جذب کنند. اما یاران امام حسین پیروزی در کربلا را بر پیروزی در استراتژی بلاد ترجیح دادند. یاران صحبت‌های مختلفی با امام حسین کردند. حضرت عباس گفتند خدا هر گز چنین تصویری را در من نبیند و مسلم بن عوسجه گفت اگر هزار بار مرده و زنده شوم دست از یاری تو برندارم و هر یک از یاران نکاتی را یاد آور شدند که کلام یاری آن را ندارد و مطلب مستقلی را می‌طلبد. امام حسین با حل بیعت سه کار بزرگ انجام داد: نخست به لحاظ تشکیلاتی همه یاران خود را منسجم، یکدل و یک‌زبان کرد و کادری از زنده‌های شدند و بعید بود که سستی در دل راه بدهند یا تنگه‌ای را مانند احد، رها کنند. در تاریخ هم نشانی از ضعف آنها نیست. دوم، از نظر استراتژیک، اگر یاران به بلاد اسلامی می‌رفتند استراتژی‌های پیروزی داشتند. فرهنگ دیکتاتورها این است که مردم شعور و رشد ندارند، حتماً یکی آنها را تحریک کرده و یادر آغل راباز و گوسفندان را رها کرده و در اینجا محرک را امام حسین می‌دانستند که اگر او نابود شود همه چیز حل خواهد شد.

سوم، از نظر ایدئولوژیک - که بسیار ظریف است - امام حسین بر این باور است که فردا او را به شهادت می‌رسانند. امام حسین با این مکانیزم تکیه یاران را از خود برداشته و آنها را به خدا متکی می‌کند. اصولاً کار امامت و ولایت همین است که مردم و امت را رشد دهد. امام خود را وسیله می‌داند؛ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون (۱۱). ای گروه گروندگان تقوای قبیله‌ای، تقوای عشایری، تقوای قومی خود را از تقاداده و تقوای خدا را پیشه کنید و به سوی خداوند وسیله‌جویی کنید. در اینجا امام حسین وسیله‌ای است به سوی خدا که هدف می‌باشد و امام هم در شب عاشورا همین کار را می‌کند و می‌گوید من، شفیع شما یعنی یک زوج بالا برو و از تقادهنده هستم، از تکیه به خودم تا تکیه به خدا.

فردای آن روز یعنی روز عاشورا دیدیم با این که روابط آنها با امام قطع بود ولی تک‌تک یاران از آنجا که این خط‌مشی و ارتباط با خدا در آنها نهادینه شده بود هیچ خلاقی نمی‌کنند و روز عاشورا هماهنگی عجیبی بین یاران و امام حسین بوده است. مسلم بن عوسجه نخستین شهیدی

است که امام حسین بالای سر او رفته و آیه‌ای از قرآن می‌خواند؛ *مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَسَىٰ نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا* (۱۱).

خط‌مشی عوض نمی‌شود. برخی به تعهد خود عمل کردند و به شهادت رسیدند و برخی هم بدون این که در خط‌مشی تردیدی داشته باشند منتظر شهادتند.

دید حسین نسبت به آزادی

امام حسین نمی‌خواهد جنگ کند، یعنی برانداز نیست. او نمی‌خواهد اسیر شود. خط‌مشی او بیعت با مردم است. او می‌خواهد اصلاح دین کند و جلوی انحراف را بگیرد. روش امام حسین نوعی آزادی و ارتقای آزادی است. تعریف دموکراسی در ظاهر ترتیبات اکثریتی است و از نظر روش مبتنی بر رأی اکثریت است، ولی از آنجا که دانش مدرن مبتنی بر تجربه و خطاست، بنابراین هر اصل و قانونی که داشته باشند وقتی ببینند که نتیجه‌ای خوب نمی‌دهد آن را اصلاح می‌کنند و مدتی است تبصره‌ای تکمیلی به دموکراسی افزوده‌اند و می‌گویند گرچه دموکراسی شیوه اکثریت است و اکثریت می‌تواند قانونی وضع کند که اقلیت رشد نکند، ولی با افزودن این تبصره اقلیت هم باید امکان رشد داشته باشد. به همین دلیل است که در کنار دموکراسی می‌گویند اصل سرکوب مخالف هم محکوم است، یعنی مخالف نباید سرکوب شود و به نظر من این دست‌آورد بشر نزدیک شدن به دیدگاه امام حسین نسبت به آزادی است. امام حسین می‌گوید با کسی که از صفات خدا و از قانون اساسی زمان عدول کرده، بیعت نمی‌کنم، ولی آزاد هستم که بروم با پیروان و وفادارانم ملاقات کرده و دست آنها را بفشرم. این امر چیزی نیست جز رشد و گسترش امت و به عبارتی راه تکامل. دست‌آورد مرحوم طالقانی از کل قرآن این است که می‌گوید حکم اولیه قرآن رشد و گسترش امت واحده است. حتی ایشان می‌گویند شکل حکومت در قرآن نیامده، بلکه شکل حکومت تابعی از درجه تکامل اجتماعی آن جامعه است. در واقع این اصلت دادن به راه رشد است. ایشان می‌گویند نخستین انحرافی که در تاریخ به وجود آمد عدول از امت واحد و پیدایش جامعه طبقاتی بود. سپس نتیجه می‌گیرند اصلی‌ترین کاری که باید انجام بگیرد، اتفاق به

معنی پر کردن سوراخ‌ها، گودال‌ها و اختلاف طبقاتی است و بازگشت به امت واحده. امام حسین در حالی که نمی‌خواهد جنگ کند و برانداز نیست و نمی‌خواهد اسیر شود، اما به راه رشد، تکامل و گسترش امت می‌اندیشد. ممکن است رشد امت هزینه داشته باشد و یادبر گیرنده شهادت نیز باشد، ولی اصالتاً جنگ طلب و برانداز نیست. ماهیت آن اصلاح دین است، بنابراین این راه قاعدتاً نباید هزینه داشته باشد، بلکه انحراف کوفیان از قرآن و شروع جنگ در ماه حرام بود که هزینه‌ها پیش آمد، آن هم به قیمت عدم مشروعیت و سقوط ایدئولوژیک آنها. در این طراحی پیروز و در این راه رشد، یزید، ابن سعد، ابن زیاد و شمر هم متناسب با نیروهای خود جایگاهی دارند و هیچ کس حذف نخواهد شد. رفتن به کوفه یک دینامیزم در خط مشی بود، بازگشت به مدینه هم دینامیزمی دیگر و حل بیعت و استراتژی بلاد نیز دینامیزمی دیگر و استراتژی کربلا نیز دینامیزمی در خط مشی امام حسین بود. همه این چهار دینامیزم تابع ثبات در خط مشی بود. مرحوم طالقانی در «پرتوی از قرآن» در توشه گیری از آیه ۷۱ عمران در بحث محکم و متشابه معتقدند محکم تنها از متشابه جدا نیست، بلکه محکم در متشابه موج می‌زند. که بحث مستقلی می‌طلبد. و ما می‌بینیم که خط مشی عدم بیعت با یزید از آنجا که بسیار اصل است، در رفتن به کوفه، در بازگشت به مدینه و در حل بیعت و رفتن به کربلا موج می‌زند.

پیروزی در جنگ تن به تن

در جنگ تن به تن که روشی کم هزینه در جنگ است و توده‌ها در آن نجات می‌یابند، لشکریان امام حسین پیروز بودند. بریر با یکی مباحله کرد که هر کس کشته شود باطل است و بریر پیروز شد. در چند مورد دیگر نیز جنگ تن به تن به نفع یاران امام حسین تمام شد.

غوغاسالاری

وقتی دیدند جنگ تن به تن نیز به زیانشان تمام می‌شود با غوغاسالاری جنگ نابهنگامی را شروع کردند. امام حسین با سه خطبه و زهیر بن قین و بریر هر کدام با خطبه‌های خود به روشنگری پرداختند و اگر این سیر ادامه می‌یافت سپاه کوفه دچار فروپاشی می‌شد، چنان که حر و یارانش به امام حسین پیوستند. کار روی خطبه‌ها به بحث مفصل و مستقلی نیازمند است.

زهیر بن قین فرماندهی است که پیش از پیوستن به کاروان حسینی مشکلاتی بر سر قتل عثمان داشته، امام حسین به سراغ او رفته و مشکل او را حل می‌کند. امام حسن و امام حسین خود مدافع عثمان و مانع قتل او شده و زخمی شدند، امام علی نیز مخالف این قتل بود. اما عوامفریبی و تحریف تاریخ توسط معاویه تا جایی پیش رفت که وقتی آب راه روی اردوگاه حسین قطع کردند می‌گفتند انتقام خون عثمان را می‌گیرند. وقتی زهیر به امام حسین می‌پیوندد آن چنان عظمتی داشته که لزره به تن کوفیان می‌افتد. با برداشت من، زهیر در خطبه خدا را فاروق دانسته و قرآن را فرقان. فرقان یعنی شناخت حق از باطل، شناخت مراتب حق و شناخت مراتب باطل. آن‌گاه زهیر می‌گوید یزید با ابن زیاد تفاوت دارد. یزید طبق وصیت پدرش معاویه مخالف قتل امام حسین است. از سوی یزید و امام حسین هر دو از طایفه قریش بودند، از این رو در خطبه‌اش در روز عاشورا می‌گوید ای کوفیان بیاید و دست حسین را در دست پسر عمش یزید بگذارید. کوفیان با این پیشنهاد بهت زده شدند، چرا که زهیر با این کار زمان را می‌خرد و بین فرماندهان کوفه اختلاف ایجاد می‌کند و هدفش بقای رزمنده و نجات حسین و یارانش است تا جنگی رخ ندهد، البته باز خط مشی عدم بیعت در این راستا ابن سعد نامه‌ای به ابن زیاد می‌نویسد که حسین اهل جنگ نیست و اهل برگشت است و اجازه دهید برگردد. ابن زیاد با این نامه موافقت کرد، اما وقتی شمر متوجه می‌شود برای بار دوم به ابن زیاد فشار می‌آورد که شما اهل بیت را نمی‌شناسید. اگر اینها از این معرکه خارج شوند قدرت ترمیم و ساماندهی شان زیاد است و با مصونیتی که در خط مشی پیدا می‌کنند همه را جذب می‌کنند. ابن زیاد نامه‌ای به ابن سعد نوشته و آن را به دست شمر می‌دهد. وقتی شمر، ابن سعد را ملاقات می‌کند او با خیالی راحت که جنگی در پیش نخواهد بود در حال شناساندن نهری بوده. البته کاروان حسین (ع)، کاروان پرشتابی است که جنگ با آن خطراتی در بر دارد. شمر به ابن سعد می‌گوید یا فرماندهی جنگ را می‌پذیری یا کنار می‌روی تا دیگری فرمانده شود. وقتی ابن سعد می‌فهمد که شمر خود می‌خواهد فرمانده کل قوا شود از او می‌خواهد پیاده نظام را به عهده بگیرد و خودش فرماندهی را می‌پذیرد و جنگ را هم

شروع می‌کند.

توحید و بقای رزمنده

می‌گویند امام حسین برای شهادت رفت. پس چرا برای بقا و رزمندگی تلاش می‌کند، چرا زهیر بن قین برای بقای بیشتر امام حسین پیشنهاد می‌کند که دست امام حسین را در دست پسر عمش یزید بگذارد؟ این کار از کدام اصل نتیجه می‌شود؟ نگاهی دوباره به توحید می‌اندازیم؛ موحدانی را می‌شناسیم که می‌گویند خدا نخواست خود را به وادی هلاکت بیندازیم. به امام حسین هم می‌گفتند مگر وحی الهی را از دولب مبارک پیامبر نشنیده‌ایم که «انفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بائدا یکم الی التهلكه» (۱۲)، چرا با اراده خود می‌خواهی خود را هلاک کنی. امام حسین در پاسخ می‌گوید عافیت طلبی مصداق هلاکت است. اگر منفعل باشید یزید با سلطنت موروثی شما را به سقوط قائم می‌کشاند و دین نقض خواهد شد. در جبهه‌های دفاع مقدس هم مواردی داشتیم که یک یا چند نفر جلوی مسلسل دشمن می‌رفتند اما یک گردان یا بیشتر نجات می‌یافتند. اسم این کار استراتژی موج انسانی بود که به شکست صدامیان انجامید. امام حسین با این گروه از موحدان به چالش پرداخت. گروهی دیگر موحدانی بوده و هستند که از مرگ شتابان استقبالی می‌کردند تا در دنیای دیگر با خدا ملاقات کنند. گویا خداوند سیاره ما را به این زیبایی نیافریده و حاضر و ناظر نیست. اینها از آنجا که روششان اثبات خداوند است و از این گونه روش به هیچ وجه به صفات خداوند و به عبارتی خدای سمیع و بصیر نمی‌رسند، از این رو منحصراً ملاقات خدا را پس از مرگ می‌طلبند، گویا خدا رب العالمین نیست. توحید امام حسین با این دو نحله متفاوت بوده و بر اساس دعای عرفه و دیگر بیانات، خداوند را خالق آسمان و زمین دانسته و انسان‌ها لحظه به لحظه با خدا ارتباط دارند و برایشان لقاء الله مطرح است. امام علی می‌گوید خدا یا طول عمر مرا بیشتر کن تا اعمال صالح بیشتری انجام دهم و توشه بیشتری برای زندگی جاودان داشته باشم. در قرآن داریم که انسان‌ها پس از مرگ می‌گویند خداوند ما را به زندگی دنیا برگردان تا اعمال صالح بیشتری انجام دهیم. (۱۳) اگر عمر در پرتو لقاء خداوند باشد چه اشکال دارد که طولانی‌تر باشد. این نگرش به توحید، به خط مشی بقای

رزمنده می انجامد. عبادت این دسته نه به خاطر ترس از عذاب است و نه شوق بهشت، بلکه خدا را مستحق عبادت دانسته و او را بندگی کرده و بنده غیر خدا نشده و راه‌هایی و آزادگی را طی می‌کنند. درسی که از قیام حسین (ع) می‌آموزیم نه استراتژی بقا و عافیت طلبی و نه مرگ شتابان، بلکه بقا و رزمنده‌گی است و درس بزرگی است که برای هر لحظه زنده ماندن و رزمنده‌گی تلاش کنیم، همان‌طور که امام حسین می‌کرد و همه مؤمنین به آن اذعان دارند. یکی از فرازهای خطبه امام حسین در خطاب به کوفیان این بود که ما همه یک خدا و یک آیین و یک پیامبر داریم و یک امت هستیم، مادام که شمشیری فرود نیاید و تعدی و تجاوزی رخ ندهد. متأسفانه ما «حسین - حسین» می‌کنیم، اما معیارهای وحدت را از حسین نمی‌آموزیم. ایشان در ادامه گفتند اگر شمشیری فرود آید کار شما با سوار کاران بنی‌هاشم است. اینها دلسوزی‌های امام حسین را گوش نکردند. اگر اجازه می‌دادند امام حسین به کوفه برود آنها هم به مصیبت‌ها دچار نمی‌شدند. هیچ‌یک از سران کوفه به هدف‌های دنیویشان نرسیدند. هدف امام حسین رشد و تکامل است از راه اصلاح دین و درس آزادگی بود و نگرش نوینی به آزادی داشت. در بستر تکامل، یک نهال می‌تواند درخت سایه گستر شود، بویژه در جنگل انبوه یک نهال برای رسیدن نور به سرعت از تاریکی جنگل عبور کرده و قدمی کشد، بنابراین انسان‌ها هم می‌توانند راه رشد و انتخاب کنند بدون این که سرکوب شوند. می‌توان با حاکمی که از قانون حق و عدالت و قانون اساسی زمان عدول کرده بیعت نکرد، اسیر هم نشد و با مردم بیعت کرد. راهی که حسین نشان می‌دهد این است که سرکوب هم نشویم. امام حسین این را اصلاح دین می‌نامد. اگر در جنگ احد در پی ساده‌گزینی و اشتباه، مرحله دوم آن ضربه خورد اما در کربلا یاران امام حسین هیچ خطایی نداشتند، بلکه کوفیان بودند که با شروع جنگ در ماه حرام، سقوط اخلاقی و ایدئولوژیک کردند و مشر و عیثان از دست رفت؛ قال الذین یظنون

أَنَّهُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ كَمِ مِنْ فَتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتْنَهُ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۴)

آنهایی که به لقای خدا یاور دارند معتقدند چه بسا یک گروه اندک بر انبوه، با رعایت قوانین الهی غلبه کنند و پیروز شوند. این همان چیزی است که دموکراسی را بدون آسیب کرده و از تروریسم دموکراتیک جلوگیری می‌کند. بر مبنای اراده خدا و سنت تکامل، هر نیرویی امکان رشد دارد و مخالف نباید سرکوب شود.

در پایان و در این روز مقدس عاشورای حسینی دعای کم: «وینا اتنا من لدنک رحمة و هی لنا من امرنا رشد» (۱۵) خدایا در بجه‌های رحمتت را بر ملت ما بگشا که تو مهربان‌ترین مهربانانی. خدایا راه رشد و پروغرفتی را در این گزاره بسیار دردناک به ما بنما تا از دور خوشونت رها شویم.

پی‌نوشت:

- ۱- ر. ک: تحلیلی بر جنگ احد؛ قله مدیریت، قله بحران، تحقیقات لطف‌الله میثی، هاله سحابی و نادر قیداری، انتشارات صمدیه.
- ۲- آل‌عمران: ۳۴؛ قال یا اهل الکتاب تعالوا لی کلمه سواء بیننا و بینکم الی تعبدوا لله و لا تشرک به شیء و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباب من دون الله فان... بگوای اهل کتاب فرآئید به سوی کلمه یکسان میان ما و میان شما که نرسیم جز خدا را و هیچ چیز را با او شریک نسازیم و برخی از ما افراد انسانی آبرخی دیگر را به صورت خواجه و پروردگار به جای خدا نگیرند پس اگر...
- ۳- آل‌عمران: ۶۱؛ فَمَنْ حَاجَّكَ فِیْهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنَسَاءَنَا نَسَاءَكُمْ وَآبَاءَنَا نَسَاءَكُمْ ثُمَّ نَقُولُ فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ پس هر که در ساره آن بعد از آن چه که از علم ترا آمده است با تو احتجاج کند، بگو برتر آید. تا بخوانیم پسرانمان و پسرانان و زنانمان و زنانان و خود ما و خود شما را سپس روی نیاز و دعا آوریم و بگردانیم لعنت خدا را بر دروغگویان.
- ۴- آل‌عمران: ۱۱۳؛ لیسوا سواه من اهل الکتاب امه قائمه یتلون آیات الله انساء اللیل وهم یسجدون؛ از مردم اهل کتاب یکسان نیستند گروهی که به پا خاسته‌اند و آیات خدا را بی دری در انشای شب همی خوانند و آنان همی سجده می‌کنند.

ذلک بانهم قالوا لیس علینا فی الامین سبیل و یقولون علی الله الکذب وهم یعلمون؛ و از اهل کتاب هست کسی که اگر امانت دهی او را به مالی کلان آن را می‌رساند به تو و از آنان کسی هم هست که اگر امانت سپاری، او را به دیناری آن را به تو نمی‌رساند.

۶- آل‌عمران: ۱۱۸؛ یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا بطلانه من دونکم لایالونکم خیالاً و دوام اعتم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الایات ان کتمت تعقلون؛ هان ای کسانی که گرایید باید جز از خودتان دوست همزای نگیرید، از هیچ کوششی برای آشفتنی شما با زنی مانند بس دوست دارند که شما را به گرفتاری ورنجوری اندازند. به راستی خشم و کینه از دهان‌های آنان هویدا گشته است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد بزرگتر است. ما نشانه‌ها را بر روشنی برای شما بیان کردیم اگر خرد خود را به کار برید.

۷- خدای من، رضای به رضای تو هستم، بر بلا و آزمایش صبر می‌کنم، تسلیم امرت هستم، معبودی جز تو ندارم، ای فریادرس فریاد خواهان.

۸- نماز عات: ۲۴؛ فقال اناریکم الاعلیٰ و گفت من پروردگار برتر شمایم.

۹- نسا: ۷۵؛ و مالکم لا تقالون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرنا من هذه القریة الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا؛ و چسار در راه خدا و نجات مستضعفان از مردان و زنان و کودکان نمی‌جنگید که می‌گویند پروردگار ما را از این شهری که اهلش ستمکارند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده.

۱۰- احزاب: ۳۵.

۱۱- احزاب: ۲۳؛ از مؤمنان مردانی هستند که به آن چه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند پس برخی از آنها بیسان خود را به انجام رساندند و برخی شان در [همین] انتظارند و هرگز پیمان خود را تغییر ندادند.

۱۲- بقره: ۱۹۵؛ و اتفاق کنید در راه خدا و نیفتید به دست خود خود را به نابودی و نیکی کنید همانا خدا نیکو کاران را دوست دارد.

۱۳- مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰؛ حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون، لعلی اعمل صالحاً فیماترکت کلانا کلمه هوقالها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون؛ آنگاه که مرگ هر یک از ایشان فرا رسد می‌گویند پروردگار ما را باز گردانید. شاید من در آنچه پشت سر گذاشته‌ام کار نیکی انجام دهم. حاشا این سخنی است که او گوینده آن است و پشت سرشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

۱۴- بقره: ۲۴۹.

۱۵- کهف: ۱۰.

خواهندگان معجزه شریعه

با ارسال نظرات و پیشنهادات خود، ما را در هر چه پر بارتر کردن نشریه یاری کنید

melsami40@yahoo.com